فهرست

[مقدمه 2](#_Toc120532633)

[مبحث دوم: دایره دلالت ارتکازات 2](#_Toc120532634)

[جواب سؤال اول 2](#_Toc120532635)

[جواب به سؤال دوم 4](#_Toc120532636)

[نکته چهارم سیره و ارتکاز 5](#_Toc120532637)

[دلیل چهارم برای جواز نظر به محارم 6](#_Toc120532638)

[روایت اول 6](#_Toc120532639)

[روایت دوم 7](#_Toc120532640)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

دلیل سوم برای جواز نظر به محارم عبارت بود از سیره و ارتکاز بر جواز نظر نسبت به محارم در این دلیل دو تقریر بود یکی سیره و ارتکاز عقلایی و دوم سیره و ارتکاز متشرعه هریک از این‌ها ان‌قلتی داشت گرچه قابل جواب هم بود ولو فی‌الجمله چنان چه مناقشه‌ها را عبور کنیم و بگوییم این سیره و ارتکاز به‌خصوص سیره و ارتکاز متشرعه چنان استحکام و قوتی دارد که فراتر از ادله لفظی افاده می‌کند و قابل استناد است و این بعید هم نیست که گفته شود سیره و ارتکاز متشرعه استحکامی فراتر از دلیل لفظی دارد و بالجمله دلالت ارتکاز متشرعه را بپذیریم.

# مبحث دوم: دایره دلالت ارتکازات

مبحث بعدی که سؤال می‌شود این است که دایره دلالت این‌ها چقدر است چون دلالت ارتکاز سیره متشرعه یا عقلایی بر اصل جواز نظر به محارم چه از ناحیه میزان جواز نظر به اعضا و دایره و تعداد اعضایی که جایز است نظر و جه طوایفی که داخل در این دلیل هستند فی‌الجمله روشن است اما آیا همه دوایر را در برمی‌گیرد؟

 در مبحث اول که دایره جواز نظر ازلحاظ اعضا اندام زن باشد شمول دارد یا نه و یکی هم نسبت به طوایف هم شمول دارد یا نه و نسبت به این محل تردید است و باید مداقه ای انجام شود

## جواب سؤال اول

 در خصوص سؤال اول که مربوط به اعضا است ممکن است کسی بگوید در این سیره و ارتکاز اطلاقی وجود ندارد و آنچه در سیره است جواز نظر فی‌الجمله است و به دلیل این‌که این دلیل لبی و غیرلفظی است در آن اطلاقی نیست طبق قاعده عامه‌ای که همیشه به آن توجه داریم آن قاعده این است که ادله لبیه در آن اطلاقی نیست مقدمات حکمت و جریان دلیل حکمت درجایی است که لفظی در کار باشد اما اگر لفظی در کار نیست به اطلاق نمی‌توان تمسک کرد و گفت در موارد شک به اطلاق تمسک کرد ازاین‌جهت ممکن است گفته است دلیل لبی است و سیره و ارتکاز است چه عقلایی چه متشرعه این دلیل لفظی ندارد که بشود بر آن بار اطلاق تحمیل کرد و این وجه اول به همان موارد متیقن در جواز نظر محدود می‌شود که موارد متیقن سر و دست و اعضا متعارفی است که قول دوم و سوم و چهار گفته می‌شود با دایره‌هایی که داشت لااقل آن قولی که آقای خویی می‌فرمودند که مابین سیره و رکبة بلکه از آن‌هم جلوتر برود و قول سوم و چهارم پذیرفته شود این وجه روشنی است که می‌شود مطرح کرد. اما در همه مواردی که دلیل لبی قائم بر مضمون و مفادی می‌شود باید دقت مضاعفی کرد و این مبنای این است که وجه دوم قائل شویم و بگوییم سیره نباید فقط قدر متیقنی که ما برای خودمان تصویر کردیم بگیرد بلکه می‌تواند از آن فراتر برود.

بنابراین وجه اول دلیل لبی است و قدر متیقن که همان قول سوم و چهارم است ولی این‌که نظر به ماعدی العورة جایز است از دلیل لبی استخراج نمی‌شود وجه دوم این است که گرچه در سیره و ارتکاز به‌عنوان ادله لبیه اطلاقی وجود ندارد ولی همیشه باید در آن‌ها دقت مضاعف صورت بگیرد و بحث شک را کنار زد و گفت علی‌رغم این‌که دلیل لبی است ولی در همان مورد مشکوک هم تمام است، مقدمات حکمت نمی‌توان جاری کرد چون مربوط به دلیل لفظی است، ولی می‌توان به‌دقت و قرائن و شواهد به اطمینان رسید که در همان‌جایی که ما شک ابتدایی داریم مشمول دلیل است در دلیل عقلی و دلیل عقلایی و ادله لبیه گرچه مقدمات حکمت جاری نمی‌شود اما دقت در خیلی از جاها می‌شود موارد مشکوک را تشخیص داد و مشخص کرد که دلیل لبی هم آنجا هست با اطمینان نه با شک و جریان اصل عقلایی. باید دقت کرد شاید خود دلیل در آنجا تمام باشد همیشه در ادله لبیه باید این ملاحظه را توجه کرد. و در وجه دوم ممکن است کسی بگوید اگر به ارتکاز و سیره برگردیم دایره ارتکاز به صورتی نیست که فقط نظر به اعضایی که در قول چهارم می‌گفتیم جایز باشد. در قول چهارم می‌گفتیم سر و گردن و دست‌ها تا آرنج و صورت و... که اقل اعضایی بود که می‌شد بگوییم نظر به آن جایز است. ممکن است کسی بگوید ابتدائاً دلیل لبی است و دلیل لبی قدر متیقن را افاده می‌کند ماوراء قدر متیقن اطلاقی نیست و همان قول چهارم بیرون می‌آید ولی وجه دوم این است که اگر به ارتکاز دقت کنیم از قول چهارم بالاتر می‌رود. تقریر هم واضح است گفته می‌شود که به‌خصوص نسبت به مادر و خواهر، دختر کسانی که در طبقه اول معاشرت خانوادگی قرار دارند سیره و ارتکاز اختصاص به اعضا و اندامی که در قول چهارم گفتیم ندارد و مطمئن هستیم که فراتر از آن است و جریان تعاملات و مراودات و نیازی که در زندگی طبیعی اتفاق می‌افتد به صورتی است که نمی‌شود گفت فقط به اقل اعضا و اندام اکتفا شود و اکتفا می‌شده است بلکه فراتر از آن بوده است به‌خصوص مواردی که شیر دادن در کار بوده است فرزند نسبت به مادرش که دائماً شیر می‌دهد خیلی فعالیت‌هایی وجود دارد که نمی‌شود گفت کشف مخصوص به اقل اندامی است که در گروه چهارم آمده است حتی ممکن است کسی بگوید اگر ما دقت کنیم می‌تواند به حد گروه اول که ماعدی العورة است برسد ارتکاز محدودیت قول چهارم را ندارد. گرچه اطلاق نداریم اما با مراجعه به واقعیت‌های خارجی و نوع مراوداتی که در خانه و در ارتباط با محارم بوده است راهنمایی است و می‌گوید فراتر از قول چهارم است. میانه این دو وجه قول تفصیلی قائل شویم و به نظر می‌آید سیره و ارتکاز اگر دلیل مستقل به شمار آید نه آن‌قدر محدود است که بگوییم قول چهارم است و نه آن‌قدر باز است که در قول اول باشد و بگوییم نظر به ماعدی العورة در سیره و ارتکاز وجود دارد اگر ما سیره و ارتکاز را به‌عنوان دلیل مستقل به شمار آوریم بیشتر قول دوم و سوم را می‌توان استخراج کرد و شاید نامأنوس نباشد با دقت در ارتکاز. از ناف تا زانو جواز نظر ندارد بقیه اعضا دارد شاید بشود این را از ارتکاز و سیره فهمید.

پس در دایره جواز نظر به اعضا و اندام سه وجه هست:

1-بگوییم دلیل لبی است و قدر متیقن است و قول چهارم.

2- در خود دلیل لبی اگر دقتی به عمل آید شمول را می‌بینیم نه با مقدمات حکمت بلکه با تقریری که عرض شد و درنتیجه قول اول می‌شود.

3- یکی از دو قول میانه یعنی قول دوم یا سوم قابل‌استفاده از دلیل لبی است و شاید اولی همین باشد.

سؤال: بحث شیر دادن فقط برای مادر مطرح است و برای خواهر یا دختر که مطرح نیست؟

جواب: بله ممکن است در آن‌هم باشد که عرض می‌کنیم.

## جواب به سؤال دوم

دایره شمول حکم نسبت به طوایف محارم است. در محارم طوایفی داریم که طیف هستند و که ازلحاظ کثرت مراودات و ارتباطاتی که میان محارم برقرار می‌شود. نزدیک‌ترین آن‌ها خواهر باشد و بعد دختر باشد این‌ها تقریباً در یک طبقه قرار می‌گیرد اگر به تصویرهای امروز ما باشد که تقسیم به خانواده بزرگ و خانواده کوچک می‌شود این‌ها جز خانواده کوچک هستند خواهر و مادر و دختر و از طرف زن، پدر و برادر و پسر جز خانواده کوچک قرار می‌گیرد در همه این اعصار و فرهنگ‌ها روابط قوی بین اعضای خانواده کوچک برقرار است این‌ها درهم‌تنیده‌اند و این‌یک طبقه در این طیف است اما سایر طبقات و گروه‌های محارم از گروه‌های محارم در این حد نیست که آن‌قدر ضرورت و نیاز و گستردگی ارتباط وجود داشته باشد و محدودتر است حتی درجاهایی که خانواده‌ها با طبقات مختلف در یک‌خانه زندگی می‌کردند بازهم مرزی داشت ازلحاظ جا و امثال این‌ها و در خیلی از فرهنگ‌ها خانواده‌ها از هم جدا هستند و طبقه دیگر می‌شود عمه و خاله و دایی و امثال این‌ها. این‌ها در دایره دوم و سوم قرار می‌گیرد ازلحاظ نیاز به مراودات و معاشرت و مواجه‌های مستقیم در حد ضرورت نیست و سؤال دوم این است که این سیره و ارتکاز ازلحاظ طوایف دایره‌اش چقدر وسعت دارد؟ سیره و ارتکاز در گروه اول بعید نیست که وجود داشته باشد آیا در گروه‌های بعدی هم وجود دارد یا نه؟ در اینجا هم الکلام الکلام. ممکن است کسی وجه اول را بگوید که دلیل لبی است و دلیل لبی باید بر قدر متیقن حمل شود و قدر متیقن همان طایفه اول که خیلی ارتباط زیاد است را می‌گیرد و از سوی دیگر ممکن است احتمال دوم مطرح شود که ما در سیره و ارتکاز دقت کنیم در بین متشرعه عمه و عمو و خاله و دایی فرقی نمی‌کنند در بین این طبقات هم هست و ممکن است کسی تفصیل قائل شود و بگوید در گروه اول سیره و ارتکاز و دایره جواز نظر به اندام وسیع‌تر است ولی در گروه‌های بعدی اصل جواز نظر هست ولی محدود است شاید در حد قول چهارم و بعید نیست که وجه سوم اقرب به ذهن باشد که اصل ارتکاز نسبت به عمه و عمو و خاله به‌خصوص در وضع فرهنگی آن زمان که این‌ها باهم ارتباط بیشتری داشتند تمام باشد چون در آن زمان زندگی این‌قدر گسترده و جدا شدن خانه‌ها نبوده است و خانه‌ها به چسبیده بوده است و یک طایفه در یکجا زندگی می‌کردند و لذا شاید ارتکاز نسبت به آن‌ها تمام است ولی فی‌الجمله. در آن‌ها ازلحاظ اندام دایره وسیع مثل گروه اول را ندارد و در این طبقات ثانوی متأخر همان قول چهارم است ولی در طبقات اول قول دوم یا سوم یا حتی قول اول است ممکن است بگوییم سیره و ارتکاز این را افاده می‌کند که این بعید نیست که اگر این‌طور باشد ما این را در اقوال نیاوردیم چون قولی نیست ولی به‌عنوان احتمال باید در آنجا باید بیاوریم تفصیل‌هایی که در اندام وجود دارد در آنجا ذکر کردیم از اوسع اقوال که قول اول بود و مشهور بود که ماعدی العورتین تا قول چهارم که خیلی دایره مضیق بود ولی بنابراین احتمال در آنجا تفصیلی میان طوایف از حیث اندام باید قائل شویم.

سؤال: عدم الثبوت است نه ثبوت العدم.

جواب: همین کافی است در اینجا عدم الثبوت است یعنی دلیل بیش از این کشش ندارد و اگر ادله لفظی هم به این مسئله رسیدیم احتمال اقوال دیگری می‌رود الآن هم‌عرض می‌کنیم که آن‌ها اقوالی بود اما اگر احتمالاتی که غیر مأنوس نیست می‌شود تفصیل بین محارم از ناحیه جواز نظر را افزود این احتمال جدی است که در آنجا مطرح است.

سؤال: ...

جواب: این هم از احتمالات است که در بحث‌های بعدی میگوییم در مورد نسب و رضا ممکن است تفصیل قائل شویم بنابراین غیر از چهار قول سابق احتمال جدی می‌شود طرح کرد در تفاوت و تفصیل میان طبقات محارم ازلحاظ دایره جواز نظر در اعضا و اندام همان‌طور که در بحث‌های بعدی ممکن است احتمالاتی مبنی بر تفصیل بین نسب و رضا و مصاهره مطرح شود.

بنابراین در دلیل سوم که سیره و ارتکاز بود اولاً عرض کردیم که سره و ارتکاز دو تقریر دارد که هرکدام مشکلی داشت که می‌شود آن مشکل را پاسخ داد ولو فی‌الجمله بعد هم‌عرض کردیم دایره این دلیل لبی نسبت به اعضا و اندام نیاز به بررسی داشت که عرض کردیم سه احتمال دارد که احتمال سوم اقوی بود و سپس به شمول این دلیل نسبت به همه طوایف محارم پرداختیم که بعید نبود تفصیلی وجود داشته باشد.

# نکته چهارم سیره و ارتکاز

سیره و ارتکاز و به‌خصوص متشرعه از یک منظر دیگر دو تقریر دارد یکی سیره و ارتکاز بر عدم ستر و تحجب و کشفی که انجام می‌شده است سیره در طرف ستر و عدم ستر و کشف و عدم ستر است. سیره است که دختر جلو پدر و دختر جلوی برادر ستر نمی‌کند و کشف حجاب دارد سیره روی کشف و عدم ستر می‌آید. تقریر دوم این است که سیره روی نگاه و نظر می‌آید این هم دو جور است و بین این دو وجه فایده عملی چندانی به دست نیاوردم. ظاهراً هردو باشد شاید هم ملازم هم باشد و شاید دقتی شود و تفاوتی بین آن‌ها پیدا شود، ولی بالاخره دو سیره و ارتکاز داریم یکی این‌که طرف کشف می‌کند و تحجب ندارد ویکی این‌که دیگری نگاه می‌کند و نظر می‌افکند فقط فایده علمی مسئله در این دو سیره این است که در اینجا نیاز به احراز ملازمه نداریم. در ادله لفظیه می‌گفت ستر واجب نیست می‌گفتیم از این می‌شود جواز نظر را استفاده کرد که نیاز به بحث ملازمه پیچیده داشتیم یا می‌گفت نگاه جایز است پس ستر لازم نیست ادله لفظیه اگر دریکی از دو طرف تمرکز پیدا می‌کرد باید بالملازمه دیگری را کشف می‌کردیم ولی در اینجا به نظر می‌آید در هر دو سیره قائم است و نیازی به ملازمه نیست.

سؤال: بحث سن هم اثر دارد؟

جواب: بله حتماً تأثیر دارد. در غیر ممیز هم در عورت سیره هست .

سؤال: پیرمردی ...

جواب: بحث قواعد است ممکن است این هم باشد در یک حدی این قطعاً تأثیر دارد و حتی به‌عنوان نکته پنجم بحث کرد در صغیر که قطعاً مانعی ندارد در غیرممیز و سیره و ارتکاز هم خوب قائم است و ماوراء آن احیاناً تفاوت سنی تأثیر دارد و ارتکاز هم ممکن است.

# دلیل چهارم برای جواز نظر به محارم

روایاتی که در بحث تغسیل میت وارد شده است این روایات به تعبیر آقای خویی و بعضی بزرگان دیگر این است «الروایات المستفیضه الدالة علی جواز تغسیل الرجل المرأة التی محارمه و بالعکس» مرد می‌تواند زنی که از محارم او هست را غسل میت بدهد و یا زن مرد محرم خود را غسل میت دهد این بحثی است که در مورد آن روایات متعدد وارد شده است. این روایات در وسائل کتاب الطهارة ابواب غسل میت باب بیستم. در باب 20 از ابواب غسل میت عنوان « باب جواز تغسیل مرأة غرابتها من الرجال المحارم و کذا الرجل و استحباب کونه من وراء ثوب» زن می‌توان مردهایی که از محارم او به شمار می‌آیند را غسل دهد و مرد هم می‌تواند زن‌های محرم را غسل دهد. مستحب است این تغسیل من وراء ثوب باشد. روایت متعدد است و این دلیل چهارم مجموعه‌ای از روایات است که حاوی این مضمون است. تقریر ابتدایی این مضمون این است که وقتی اجازه داده‌شده که مرد زن محرم را غسل دهد یا زن مردان محرم را غسل دهد این بالملازمه تأکید می‌کند بر این‌که نگاه به آن‌ها هم جایز است چون غسل دادن منفک نیست از نگاه کردن. مستلزم مسّ و نظر است و لذا این روایات دارد مسئله دیگری مطرح می‌کند که تغسیل میت محرم است ولی چون تغسیل میت محرم با نظر و حتی مسّ ملازمه دارد آن‌ها هم بالملازمه تجویز می‌شود.

سؤال: این قیاس هست؟ ...

جواب: این نکته هم خوب است اگر جواز نظر بعد از مرگ بود به‌طریق‌اولی یا با الغای خصوصیت دوره حیات راهم می‌گیرد چون در زن و شوهر هم بعد از مرگ کمی شبهه است و در فتاوا محدودیت‌هایی وجود دارد ولی این‌که بعدازآن جایز باشد ولی در حیات نباشد این بعید است قیاس نیست بلکه فحوا است یا الغای خصوصیت است گرچه درجایی هم ممکن است فرمایش شما مصداق پیدا کند.

دلیل چهارم از تعقید بیشتری برخوردار است چون ادله مستقیم روی موضوع موردبحث نیامده است بلکه ما به سراغ باب دیگر فقهی رفته‌ایم و از آن می‌خواهیم وام بگیریم و از آن به بحث نظر منتقل شویم این ارزش بالاتری دارد به دلیل پیچیدگی و البته مخاطرات هم دارد این استدلال ه ا هنر خاص فقیه است که از راه‌های دورتری دلیل پیدا می‌کند و برمی‌گردد به موضوع موردبحث خودش.

## روایت اول

روایت معتبره است و افزون بر این، این مضمون فی‌الجمله مستفیض در روایات واردشده است.

در روایات گاهی کل زنجیره دو سه سند است و گاهی هم بخشی از زنجیره سند دو سه تا است و این در کافی خیلی زیاد است و در اینجا هم از قبیل دوم است

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ اَلْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اَلْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي اَلسَّفَرِ وَ مَعَهُ اِمْرَأَتُهُ يُغَسِّلُهَا قَالَ نَعَمْ وَ أُمَّهُ وَ أُخْتَهُ وَ نَحْوَ هَذَا يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً».[[1]](#footnote-1)

کسی که به مسافرت می‌رود زن او همراهش است و زنش از دنیا می‌رود او می‌تواند زنش را غسل دهد حضرت فرمود بله ، و امام اضافه می‌کند هم زنش هم مادر خود را و هم خواهر خود و امثال این را می‌تواند غسل دهد این هم تعمیمی است که خود امام اضافه می‌کند این تعمیم‌ها خیلی ارزش دارد امام جواب می‌دهد و روی چیز دیگر می‌برد و پایه کار را محکم می‌کند و نحو هذا یعنی اختصاص به محرمی که در طبقه اول بود ندارد و خیلی صراحت بالایی دارد و درنهایت می‌فرماید «يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً» این شامل زن هم می‌شود که نسبت به عورت پارچه‌ای بیفکند یعنی بعد از مرگ احتیاط بیشتری می‌آید محارم را می‌تواند غسل دهد و غسل هم ملازم با نظر و مسّ است.

## روایت دوم

این هم از منصور است که ممکن است این‌ها یکی باشد منتها در من لایحضره رواه اسناده عن منصور بن حازم عن ابی عبدالله مثل این روایت و عبارت‌ها کمی فرق می‌کند می‌گوید نحوهما و یلغی علی عورتها خرقة و یغسلها دو سه تغیییر متفاوت دارد ولی مطلب یکی است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص516، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/516/%D9%8A%D9%84%D9%82%D9%89) [↑](#footnote-ref-1)